

**Predigt am 12. Sonntag nach Trinitatis, 30.8.2020,
St. Johannis-Gemeinde Köln-Bonn-Aachen (SELK)
Pfr. Gerhard Triebe**

Lukas 13,10-17:

انجيل لوقا باب ۱۳ آيات ۱۰ الی ۱۷

۱۰ و روز سَبَّت در یکی از کنایس تعلیم می‌داد.

۱۱ و اینک، زنی که مدّت هجده سال روح ضعف می‌داشت و منحنی شده، ابدأ نمی‌توانست راست بایستد، در آنجا بود.

۱۲ چون عیسی او را دید وی را خوانده، گفت، ای زن از ضعف خود خلاص شو!

۱۳ و دستهای خود را بر وی گذارد که در ساعت راست شده، خدا را تمجید نمود.

۱۴ آنگاه رئیس کنیسه غضب نمود، از آنرو که عیسی او را در سَبَّت شفا داد. پس به مردم توجّه نموده، گفت، شش روز است که باید کار بکنید. در آنها آمده شفا یابید، نه در روز سَبَّت.

۱۵ خداوند در جواب او گفت، ای ریاکار، آیا هر یکی از شما در روز سَبَّت گاو یا الاغ خود را از آخور باز کرده، بیرون نمی‌برد تا سیرآبش کند؟

۱۶ و این زنی که دختر ابراهیم است و شیطان او را مدّت هجده سال تا به حال بسته بود، نمی‌بایست او را در روز سَبَّت از این بند رها نمود؟

۱۷ و چون این را بگفت همه مخالفان او خجل گردیدند و جمیع آن گروه شاد شدند، به سبب همه کارهای بزرگ که از وی صادر می‌گشت.

اعضای گرامی ، مطابق این داستان که به تازگی در متن پریکوپ متن موعظه گنجانده شده است ، تدبیر و نگرش واجب است. اول از زنی که قوز داشت سخن می‌گوئید. گفته می‌شود که وی ۱۸ سال بود که بیماری داشته است. چه عاملی باعث انحنای او شده بود؟ لوقا از روحی صحبت می‌کند که باعث بیماری وی شده بود. از دیدگاه ما مردمان در این عصر ، احتمالاً ابتدا این زن را به یک جراح ارتوپدی معرفی می‌کردیم . ما همچنین کسانی را می‌شناسیم که افسرده هستند و این افسردگی باعث می‌شود که انسان کوچکتر و نحیف تر شود و باعث خم شدن افراد می‌شود. این می‌تواند به دلیل بار یک زندگی سخت ، کار زیاد ، ناامیدی ، نگرانی و ترس باشد. در بعضی از افراد ستون فقرات کاملی وجود نداشت ، زیرا در سنین کودکی ستون فقرات به درستی رشد نمی‌کرد و کوچک می‌ماند ، زیرا در آن زمان آنها اجازه ابراز عقیده و یا شکایت نداشتند . همیشه می‌بایست خود را مهربان نشان می‌دادند و از سختی‌ها و بیماری‌ها گلایه نمی‌کردند. بنابراین نباید کاملاً تصادفی باشد که یک زن در اینجا باشد که این ذهن بیمار را دارد. اما مردان نیز همچنین می‌توانند به روشهای مشابهی - مثلاً از طریق ضرباتی در روزگار می‌خورند و به اصطلاح آن را سرنوشت می‌نامند ، از طریق فشارهای کاری ، از طریق خواسته‌ها و انتظارات داخلی و خارجی - خمیده و خمیده تر می‌شوند. موارد زیادی وجود دارد که می‌تواند باعث از بین رفتن ستون فقرات شما شود و راه رفتن را به صورت ایستاده ، دشوار یا حتی غیرممکن می‌کند.

یک مترجم می گوید: "در اینجا ماهیت شر آشکار می شود. شر به زمین چسبیده است. فلج می کند ، شما را می ترساند ، شما را پایین می آورد ، مردم را کوچک و در نهایت آنها را کوچک تر می کند!"

کاملاً متفاوت با عیسی! او این زن را ایستاده می بیند ، گرچه زنان هرگز در کنیسه در صف اول نیستند. در آنجا آنها به معنای واقعی کلمه فقط در کنار ، یا جدا شده اند یا در غیر این صورت در طرفی دیگر ، جدا از مردان ظاهر می شوند. اما هنگامی که عیسی موعظه می کند ، او به طرف صورت آن زن صحبت نمی کند. نگاه او به خمیدگی وی است ، همه اطرافیان حواسشان به اوست . چشمان او نیز به چشم او است و وقتی او را پیدا کرد ، او را رها به حال خود وا نمی گذارد ، بلکه به سمت او می رود .

در مورد آن زن نیز اینگونه است : عیسی او را می بیند و با او صحبت می کند. تنها می توانید حدس بزنید که وقتی ناگهان در صحن اصلی قرار می گیرد چه احساسی دارد. و سپس کلمات رهایی بخش به یک عمل رهایی بخش تبدیل می شوند: "تو از بیماری خود رهایی یافته ای!" و بلافاصله او برخاست و به ستایش خدا پرداخت . نگاه او ، سخنان و لمس او باعث شهرت او می شود و به او اجازه می دهد تا به کارش ادامه دهد. او که همیشه خوار و ناشایست به نظر می رسید و در کنار ایستاده بود ، قدرت می گیرد و ایمان خود را علناً اعتراف می کند.

من فکر می کنم دو چیز در اینجا قابل توجه است.

اعضای گرامی : از یک سو ، این داستان این نکته را روشن می کند که عیسی خود را وابسته به کسی نمی کند که به سمت او بیاید و قبل از کمک به کسی از او اجازه بگیرد . این است که او ابتکار عمل را در اینجا می گیرد. این امید و تسلی برای همه کسانی است که ناامید شده اند و دیگر قدرت ، شجاعت و اعتماد ندارند که به راز و نیاز خود به خدا روی آورند. او ما را می بیند و می داند که ما چه مشکلی داریم و هنگامی که او با ما صحبت می کند ، ما نیز نباید در جای خود بمانیم ، بلکه باید نزد او برویم و نگاه ، کلام و لمس او در ما شکل بگیرد . هیچ چیزی به عنوان ناامیدی برای او وجود ندارد! همانگونه که کلام او در اینجا زن خمیده را توانا می سازد وضعیت او را تغییر می دهد ، و می تواند خود را از خمیدگی رهایی دهد و دوباره صاف شود ، بنابراین دلگرمی و توجه او نیز می خواهد ما را از محدودیت ها ، خواسته ها و انتظارات ، از فشارها و سختی ها رهایی بخشد. که ما را رها نگه داشته تا قائم راه برویم ، بایستیم و خدا را ستایش کنیم. زیرا اگر خمیده باشیم ، چشم انداز بسیار محدودی داریم و دیگر نمی توانیم آسمان را ببینیم. به همین دلیل خدا پسر خود را فرستاد. او می خواهد ما را بزرگ کند تا فانی نبوده و از بین نرویم ، ما را آماده کند تا نابود نشویم . او به انسان راست قامت افتخار می کند ، کسی که خود را به صورت قائم نگه داشته است ، که با قامتی راست قدم به قدم در زندگی می گذرد. او می خواهد ما را بزرگ جلوه دهد و به ما قلب و دید گسترده ای دهد.

اما این ماجرا را خاتمه نمی دهد. در مورد این بهبودی اختلاف نظر وجود دارد ، و همچنین سؤالات نگرشی وجود دارد. رئیس کنیسه در برابر *خاخام محبوب که به تازگی معجزه بزرگی انجام داده است ، موضع آشکار و روشنی می گیرد. او بسیار جدی ، نمایانگر درک او از فرمان سبت است. اعلام می دارد که ، هر کاری در روز سبت ممنوع است ، حتی چنین شفایی. اگر برخی از نمایندگان کلیساها اگر در مقابل گسترش خریدها در یکشنبه ها و برای یک وقفه سالم در زندگی روزمره ایستادگی و مقاومت کنند ، مطمئناً چنین رفیقی را می خواهند. اما بین صراحت و سرسختی ، بین وفاداری به

اصول و بی عشق بودن ، بین حفظ سنت و اصلاح فقط یک خط ،فاصله وجود دارد. و متأسفانه حاکم کنیسه در اینجا به اشتباه می افتد. زیرا او تأکید می کند که سبت یک روز استراحت است و همه کارها را در این روز منع می کند ، اما این واقعیت را از دست می دهد که دستور سبت ، مانند همه احکام خدا ، تحت عنوان بزرگ رهایی قرار می گیرد: "من خداوند خدای تو هستم او شما را از مصر بیرون آورده است." وی با تأکید بر رعایت دقیق قوانین در تقوی خود ، به فرمان رحمت ، در رحمت خود چشم پوشی می کند که زندگی را بالاتر از همه قوانین قرار می دهد. او با این کار معنای سبت را که قرار است در خدمت زندگی مردم باشد ، از دست می دهد.

اما حتی عیسی نیز با برخورد لیبرالیستی خود به معنای واقعی کلمه ، می خواهد از سبت به عنوان روز آزادی محافظت کند و آن را بی ارزش نکند! او نیامد که احکام خدا را لغو کند ، بلکه برای تحقق آنها آمده است . وقتی او مخالفان خود را "ریاکار " می نامد در اینجا ، منظور او این است که آنها فقط علاقه مند به رعایت دستورات هستند. او از طرف دیگر ، سبت را به عنوان روز شادی و سپاس از عشق به خالق می خواند . بنابراین ، او در این روز آگاهانه شفا می یابد تا نشان دهد که او برای بازگرداندن و التیام انسان خمیده ، فرستاده شده است. اما این دقیقاً همان چیزی است که رییس کنیسه از آن دور شده است. حتی فریسیان سختگیرانه صریحاً اجازه می دهند که گاوها را در روز سبت در آخور باز کرده تا اجازه ندهند که آنها از تشنگی بمیرند. پس چه بسا این دختر ابراهیم در روز سبت از زنجیر بیماری که باعث نابودی زندگی او شده است رها شود. بنابراین حتی عیسی با وجود مقاومت در رابطه با رییس کنیسه ، نگرش خود را در اینجا نشان می دهد. وی آن زن خمیده را به عنوان دختر ابراهیم ، بالاترین عنوان افتخاری را که می تواند در جامعه کنیسه وجود داشته باشد ، به وی اعطا می کند. و بعد او از رئیس باجگیران مالیات گیران ، زکی نام برد ، که او را همه فقط به عنوان یک فرد دست و پا چلفتی بسیار کینه توز می شناسند که عیسی از او به عنوان پسر ابراهیم یاد کرد . به این ترتیب او علناً بر عزت کسانی که به سختی مورد احترام دیگران قرار می گیرند ، تأکید می کند ، عزتی که هیچ کس دیگر نمی تواند با خدا از دست بدهد. در همان زمان ، او روح شیطان را بیرون می کشد ، که به زن و دیگران زمزمه کرده است که آنها هیچ ارزشی ندارند و فقط لیاقت همین سرنوشت و زندگی را دارند ، آنها باید با این واقعیت کنار بیایند که زندگی آنها تمام شده است و هیچ چیز تغییر نمی کند.

سخنان عیسی بسیار تاثیر گذار است . آنها کلمات کاملاً تیز و تند هستند. در پایان ، هر کس مخالف او بود شرمنده شد ، ظاهراً حاکم کنیسه هم همین طور . در پایان ، او واقعاً با من همدرد می کند: او کسی است که قابل انکار است ، بله ، کسی که سخنان عیسی را با قلب درک می کند ، از رفتار بی رحمانه خود شرمنده است . و همانطور که مشهور است شرم باعث می شود چشمان شما غرق شود.

یعنی حتی رییس کنیسه نیز به روشی شفافبخش از خمیدگی خود خلاص می شود. به جای ادامه نادیده گرفتن نیازهای افراد در تثبیت قوانین ، اکنون ممکن است نگاهی به کسانی که از چشم او رنج می برند و به خصوص، با قلب به خدا نزدیک هستند ، نگاه کند. شاید آنچه پیش از این از دست رفته بود ، با وجود همه تقوای صادقانه ، به او بازگردد: رحمتی که در آن خدا و مردان مورد تقدیر قرار می گیرند. -

اعضای گرامی ، شفافبخشی زن خمیده ، یکی از داستانهای شفافبخش بسیاری در کتاب مقدس است ، همه اینها خاطر نشان می کند که خداوند بر هر چیزی که مردم را بیمار می کند و آنها را کوچک نگه می دارد ، قدرت دارد. عیسی مسیح بسیاری از بیماریهای بسیار سخت را شفا بخشید ، اما نه همه آنها! بهبودی برای کسانی که به اندازه کافی سخت بپرسند و باور داشته باشند ، خودکار نیست. شفای

عیسی مسیح یک استثناست. که یک معجزه باقی می ماند ، یک پدیده برای دنیای آینده خدا. اما آنها برای همه کسانی که از زندگی خود رنج می برند ، پیام دارند. در این مقاله آمده است: "مطمئن باشید: خدا از شما غافل نمی شود. او می داند چه چیزی شما را سنگین می کند ، چه چیزی مانع از زندگی شما در کمال است. و لازم نیست که همین طور بماند. حتی اگر خوب نشوید ، خدا می تواند شما را از افسردگی هایتان و خمیدگی هایتان رها سازد تا دیگر نه تنها آنچه را که در جلوی پاهای شماست ، ببینید بلکه از منظر پهناوری آسمان نیز دیدن کنید. " با این داستان و پرستش خداوند ما با هم جشن می گیریم. آمین

*حاخام یا خاخام یا حَگم (به عبری: חכם) [haham] به معنی لغوی فرد دارای حکمت {اصطلاحی در یهودیت بوده و به معنای حکیم و عنوانی است مربوط به پیشوای مذهبی و کسی که استاد تورات است.

این لغت به طور کلی برای فرد دانا بکار میرود حتی اگر آن فرد یهودی نبوده و جنتیل باشد. در تلمود به افراد دانای جنتیل حاخام اموت هاعولم اطلاق می شود. سفاردی ها که در میان اعراب زندگی میکردند برای عدم استفاده از لغت ربی که در عربی به معنی خدای من است از لغت حاخام استفاده می کنند.

حاخام در اصل واژه ای عبری و هم ریشه با «حکیم» در عربی است و به کسی گفته می شود که دانش کاملی از تورات دارد بعبارتی دیگر در دین یهود 'حاخام یا حاکام یعنی معلم تورات و این واژه اولین بار در سنهدرین آورده شده است. تلفظ خ به جای ک در زبان عبری که از قدیم الایام متون مقدسه یهود به این زبان بوده است.